

غفلت - ۲۸ غفلت زدایی

۴- حفظ نماز (قسمت دوم)

ضایع کنندگان نماز

ارتباط ویل با ضایع کنندگان نماز و سهل انگاران در نماز نشان دهنده‌ی آن است که هر دو یک گروه هستند که با تعبیرات مختلف از آن‌ها یاد شده است.

امام کاظم علیه‌السلام درباره آیات ۴ و ۵ سوره ماعون فرمود: «هُوَ التَّضْيِيعُ - کسی است که حق نماز را ضایع کند». (وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۷)

پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اصحاب خود فرمودند:

«لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ ، فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَ هَامَانَ وَ فِرْعَوْنَ ، وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى صَلَاتِهِ وَ أَدَاءِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ

یاران من! نمازتان را تباه نکنید، زیرا هر کس نماز خود را تباه سازد روز قیامت با قارون و هامان و فرعون محشور می‌شود. پس در این حال شایسته است که خداوند او را همراه منافقان به آتش افکند. و ویل برای کسی است که نمازش را مراقبت و حفاظت نکند و سنت پیامبرش را به‌جا نیاورد». (صحیفة الإمام‌الرضا علیه‌السلام ص ۶۰)

و نیز فرموده‌اند: «الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ وَ مَنْ تَرَكَ أَوْقَاتَهَا يَدْخُلُ الْوَيْلَ وَ الْوَيْلُ وَادٍ فِي جَهَنَّمَ - نماز ستون دین است پس هر که ترک کند نماز خود را عمداً به تحقیق که خراب کرده است دین خود را و هر که ترک کند وقت‌های آن‌را، در ویل داخل شود؛ و ویل وادی است در جهنم». (جامع الأخبار؛ للشعیری ص ۷۳)

قرآن در آیه ۱۵ سوره مریم به ضایع کنندگان نماز اشاره فرموده است:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا

«آن‌گاه پس از آنان (پیامبران و انسان‌های صالح)، جانشینان بد و ناشایسته‌ای آمدند که نماز را ضایع کردند و از هوس‌ها را پیروی نمودند. پس به زودی (کیفر) گمراهی خود را

خواهند دید».

«کلمه "اضاعوا" از ضیاع است، که ضیاع هر چیزی به معنای فساد و یا از بین رفتن آن است، از این جهت که آن طور که باید، سرپرستی نشود، مثلاً وقتی گفته می‌شود "فلان اضاع المال - فلانی مال را ضایع کرد" که با سوء تدبیرش آن را محافظت نکرد و از دست داد، و در جایی مصرف کرد که نباید می‌کرد.

معنای جمله " فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ ... " این است که به جای آنان که خدا انعام‌شان کرده بود و طریقه‌شان خضوع و خشوع برای خدای تعالی بوده همواره با عبادت متوجه او می‌شدند، قومی آمدند و قائم مقام ایشان شدند که آن‌چه را از آنان گرفتند یعنی نماز و توجه عبادی به سوی خدای سبحان را ضایع کرده و در آن سهل‌انگاری نمودند، بلکه به کلی از آن اعراض کردند، و در عوض شهوات را پیروی کردند، و در نتیجه همان شهوات، ایشان را از مجاهده در راه خدا و توجه به او مانع گردید.

از همین جا روشن می‌شود که مراد از ضایع کردن نماز فاسد کردن آن است، به این که در آن سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی کنند، و در نتیجه کار به جایی برسد که آن‌را بازیچه قرار دهند و در آن دخل و تصرف نمایند، و سرانجام بعد از قبولش به کلی ترکش کنند و ضایعش گذارند». (ترجمه المیزان ج ۱۴ ص ۱۰۳)

پس «ضایع کردن نماز، غیر از نخواندن و ترک آن است. کسی که نماز می‌خواند، ولی بدون رعایت شرایط آن یا با تأخیر، چنین کسی نماز را ضایع کرده و آن را سبک شمرده است». (تفسیر نور، ج ۷ ص ۲۸۸)

«در حدیثی که در بسیاری از کتب دانشمندان اهل سنت آمده، چنین می‌خوانیم: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگامی که آیه فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ ... را تلاوت کرد، فرمود:

يكون خلف من بعد ستين سنة اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا ثم يكون خلف يقرءون القرآن لا يعدوا تراقيهم، و يقرأ القرآن ثلاثة مؤمن و منافق و فاجر: " بعد از شصت سال، افرادی به روی کار می‌آیند که نماز را ضایع می‌کنند و در شهوات

غوطه‌ور می‌شوند و به زودی نتیجه گمراهی خود را خواهند دید، و بعد از آن‌ها گروه دیگری روی کار می‌آیند که قرآن را (با آب و تاب) می‌خوانند ولی از شانه‌های آن‌ها بالاتر نمی‌رود (چون نه از روی اخلاص است و نه برای تدبر و اندیشه به خاطر عمل، بلکه از روی ریا و تظاهر است و یا قناعت کردن به الفاظ، و به همین دلیل اعمال آن‌ها به مقام قرب خدا بالا نمی‌رود). (تفسیر نمونه ج ۱۳ ص ۱۰۳)

«اگر این سخن در اوایل سال اول هجری گفته شده باشد، سال ۶۰ همان سال شهادت امام حسین علیه‌السلام و سال به قدرت رسیدن یزید است.»

(تفسیر نور، ج ۷ ص ۲۸۸)

«از عبارت "يَلْقَوْنَ غَيًّا" معلوم می‌شود که کیفر ضایع کردن نماز، سردرگمی است.»

(تفسیر نور، ج ۷ ص ۲۸۹)

پس وقتی افراد جامعه در نماز سهل‌انگار شوند دچار سردرگمی شده و کم‌کم کارشان از غفلت به جایی می‌رسد که نماز می‌خوانند ولی اولیاء الهی را به شهادت می‌رسانند. این نتیجه نماز بی روح و بی عمل و ضایع شده است.

پانزده عذاب

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ به سؤال زهرای اطهر سلام‌الله‌علیها در مورد عذاب کسی که نماز را کوچک شمارد فرمود:

ای فاطمه، هر کس چه مرد باشد و چه زن، نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده مصیبت گرفتار می‌نماید: شش چیز در سرای دنیا، و سه چیز هنگام مرگ، و سه چیز در قبرش، و سه چیز در قیامت هنگام بیرون آمدن از قبر. مصیبت‌هایی که در دار دنیا بدان مبتلا می‌گردد عبارتند از:

- ۱- خداوند، خیر و برکت را از عمر او برمی‌دارد.
- ۲- خداوند، خیر و برکت را از روزی‌اش برمی‌دارد.
- ۳- خداوند- عزّ و جلّ- نشانه صالحان را از چهره او محو می‌فرماید.
- ۴- در برابر اعمالی که انجام داده پاداش داده نمی‌شود.

- ۵- دعای او به سوی آسمان بالا نمی‌رود و مستجاب نمی‌گردد.
- ۶- هیچ بهره‌ای در دعای بندگان شایسته خدا نداشته و مشمول دعای آنان نخواهد بود. و مصائبی که هنگام مرگ به او می‌رسد بدین ترتیب است:
- ۱- با حالت خواری و زبونی جان می‌دهد.
 - ۲- گرسنه می‌میرد.
 - ۳- تشنه جان می‌سپارد، به گونه‌ای که اگر آب تمام رودخانه‌های دنیا را به او بدهند، سیراب نگشته و تشنگی‌اش برطرف نخواهد شد. و مصیبت‌هایی که در قبرش بدان گرفتار می‌گردد بدین قرار می‌باشد:
- ۱- خدا فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا او را در قبر نگران و پریشان نموده و از جایش برکند.
 - ۲- خداوند گور را بر او تنگ می‌گرداند.
 - ۳- قبرش تاریک می‌شود.
- و مصائبی که در روز قیامت، هنگام بیرون آمدن از قبر، بدان مبتلا می‌شود، عبارت است از:
- ۱- خداوند فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا در حالی که مردم به او می‌نگرند، او را به رو بر زمین بکشد.
 - ۲- سخت از او حساب می‌کشند.
 - ۳- خداوند هرگز نظر رحمت به او ننموده و از بدی‌ها پاکیزه‌اش نمی‌گرداند، و برای او عذاب دردناکی خواهد بود.

فلاح السائل و نجاح المسائل ص ۲۲

به شفاعت ما نمی‌رسد

در هنگام شهادت امام صادق علیه‌السلام جریانی رخ داد که وقتی ابو بصیر آمد به «ام حمیده» تسلیم عرض کند، ام حمیده گریست، ابوبصیر هم که نابینا بود گریست بعد «ام حمیده» به ابو بصیر گفت:

ابو بصیر نبودی و لحظه‌ی آخر امام را ندیدی، جریان عجیبی رخ داد.

ابوبصیر عرض کرد: چه چیزی؟

فرمود: امام در یک حالی فرو رفت که تقریباً حال غشوه‌ای بود. بعد چشم‌هایش را باز کرد و فرمود:

تمام خویشان نزدیک مرا بگوئید، بیایند بالای سر من حاضر شوند. ما امر امام را اطاعت و همه را دعوت کردیم. وقتی همه جمع شدند، امام در همان حالات که لحظات آخر عمرش را طی می‌کرد یک مرتبه چشمش را باز کرد، رو کرد به جمعیت و همین یک جمله را فرمود:

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالَ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ - هرگز شفاعت ما به مردمی که نماز را سبک بشمارند، نخواهد رسید».

این را فرمود و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۲۵)

ملعون است ملعون است

نظر به اهمیت روایت؛ متن کامل آن را به همراه متن عربی آورده‌ایم. در پایان مطلب نیز چند سند که این روایت از آن‌ها نقل شده؛ ذکر کرده‌ایم.

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ رَفَعَهُ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ طَلَبْتُ هَذَا الْأَمْرَ طَلَبًا شَاقًّا حَتَّى ذَهَبَ لِي فِيهِ مَالٌ صَالِحٌ فَوَقَعْتُ إِلَى الْعَمْرِيِّ وَ خَدَمْتُهُ وَ لَزِمْتُهُ وَ سَأَلْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ فَقَالَ لِي لَيْسَ إِلَيَّ ذَلِكَ وَ صَوْلٌ فَخَضَعْتُ

فَقَالَ لِي بَكَرٌ بِالْغَدَاةِ فَوَافَيْتُ وَ اسْتَقْبَلَنِي وَ مَعَهُ شَابٌّ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَطْيَبِهِمْ رَائِحَةً بِهَيْئَةِ التُّجَّارِ وَ فِي كُمَّهِ شَيْءٌ كَهَيْئَةِ التُّجَّارِ فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَنُوتُ مِنَ الْعَمْرِيِّ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ فَعَدَلْتُ إِلَيْهِ وَ سَأَلْتُهُ فَأَجَابَنِي عَنْ كُلِّ مَا أَرَدْتُ ثُمَّ مَرَّ لِيَدْخُلَ الدَّارَ وَ كَانَتْ مِنَ الدُّورِ الَّتِي لَا نَكْتَرُ لَهَا فَقَالَ الْعَمْرِيُّ إِذْ أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ سَلْ فَإِنَّكَ لَا تَرَاهُ بَعْدَ ذَا

فَذَهَبْتُ لِأَسْأَلَ فَلَمْ يَسْمَعْ وَ دَخَلَ الدَّارَ وَ مَا كَلَّمَنِي بِأَكْثَرَ مِنْ أَنْ قَالَ:

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْغَدَاةَ إِلَى أَنْ

تَنْقُضِيَ النُّجُومُ»

وَ دَخَلَ الدَّارَ.

در احتجاج و غیبت، شیخ از کلینی و او با سلسله سند از زهری روایت نموده که گفت: به قدر کافی در جستجوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گردش کردم، و مال زیادی از من در این راه صرف شد. سپس به خدمت محمد بن عثمان رسیدم، و به همین منظور مدتی نزد وی به خدمتگزاری پرداختم تا آن که روزی، از صاحب الزمان علیه السلام سراغ گرفتم و او گفت: نمی توانی حضرت را ببینی.

من با التماس زیاد مقصود خود را تکرار کردم، گفت: فردا صبح بیا. چون فردا صبح نزد وی رفتم، دیدم جوانی که در زیبائی و خوشبوئی از همه کس بهتر است و لباس تجار بر تن داشت؛ با وی است و به هیئت تجار چیزی در آستین دست دارد. وقتی نظرم به او افتاد، نزدیک محمد بن عثمان رفتم ولی او به من اشاره نمود که به طرف آن جوان برگردم.

من هم به طرف جوان برگشتم و سؤالاتی از وی نمودم و هر چه می خواستم به من جواب داد، آن گاه رفت که داخل خانه شود، و آن خانه، چندان مورد نظر نبود. [خانه ساده‌ای بود]

محمد بن عثمان به من گفت: اگر می خواهی چیزی بپرسی بپرس که دیگر بعد از این او را نمی بینی. من هم به دنبال او رفتم که سؤالاتی بنمایم ولی او گوش نداد و داخل خانه شد و جز این دو جمله چیزی نفرمود (یعنی این جمله را دوبار تکرار فرمود):

«ملعون است ملعون است کسی که نماز عشاء (مغرب) را چندان به تأخیر بیاندازد که ستارگان آسمان همچون تیر بگذرند، ملعون است ملعون است کسی که نماز صبح را چندان به تأخیر بیاندازد که ستارگان آسمان ناپدید شوند.»

، و سپس داخل خانه شد.

منظور نماز مغرب است

عالم بزرگوار مرحوم میرزا محمد قمی معروف به «ارباب» که مصحح چاپ دوره بحار چاپ حاج امین الضرب بوده است، مینویسد: مقصود نماز مغرب است، چنان که در روایات دیگر هم آمده است. مهدی

مانند روایت: وَقَالَ الصَّادِقُ ع - مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ طَلَبًا لِفَضْلِهَا وَقِيلَ لَهُ إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يُؤَخِّرُونَ الْمَغْرِبَ حَتَّى تَشْتَبِكَ النُّجُومُ فَقَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ عَدُوِّ اللَّهِ أَبِي الْخَطَّابِ

امام صادق علیه السلام فرمود: ملعون است ملعون است کسی که نماز مغرب را به قصد برخورداری از فضیلت بیشتر به تأخیر اندازد (یعنی فکر کند وقت فضیلتش موقعی است که ستاره‌ها کاملاً روشن شده باشند)، و به آن حضرت عرض نمودند: اهل عراق نماز مغرب را از وقت مقرر آن به تأخیر می‌اندازند تا آن‌گاه که پاسی از شب می‌گذرد و ستارگان بسیار پدیدار شده و آسمان را مشبک می‌سازند، آن حضرت فرمود: این از کارها و بدعت‌های دشمن خدا ابی‌الخطاب است.

شرح: «محمد بن مقلاص ابو الخطاب کوفی از سران فرقه گمراه است که مدعی نبوت خویش و ربوبیت امام صادق علیه السلام گشت و او را دستگیر کرده کشتند». (من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱؛ ص ۲۲۰)

نشانی‌های این حدیث:

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۵۲ ص ۱۵

مهدی موعود (ترجمه بحار الأنوار) متن ص ۷۳۷

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۸ ص ۶۰

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) ج ۲ ص ۴۷۹

الغیبة (للطوسی) النص ص ۲۷۱

منتخب الأنوار المزیئة النص ص ۱۴۲

بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۸ ص ۶۰

إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ج ۱ ص ۳۴۳

إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ج ۱ ص ۳۹۶

الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة النص ص ۲۷۱

وسائل الشیعة ج ۴ ص ۲۰۱